



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۰/۰۶/۱۵

رفعت حسینی

نامه اکرم عثمان به نبی عظیمی

داکتر اکرم عثمان رُمانی داشت بنام «کوچه ما» که در سویدن در سال ۲۰۰۵ منتشرش کرد.

در کنار رخداد های دیگر، این رمان، نکته هایی گزنده و تلخ داشت در پیرامون یله گردی های ببرک کارمل و داره او برکوچه های فقیر و بینوای تاریخ افغانستان.

گام برداشتن این مندرجات اکرم عثمان در رمان «کوچه ما»، خاطر خیلی خطیر و پُرسنگلاخ {جنرال} پرچمی، نبی عظیمی، را که در زمان خودکامگی های حزب خلق، [[قدرتمند]] بود، پاشان و پریشان ساخت.

عظیمی در نیشته یی بر رمان کوچه ما، مانند یک جنرال! پرچمی، حمله یی ناجوانمردانه کرد و اکرم عثمان بیچاره را هوا خواه داکتر نجیب خواند و خزعبلاتی برین روال.

داکتر عثمان نامه یی نگاشت به جنرال نبی عظیمی و منتشر نمود.

مرورنمایید:

«سپهسالار عزیز! . . . ترسیم منحنی شخصیت تو مشکل نیست. تو بی تعارف آدم با استعدادی هستی، ولی مطلق اندیش هستی و عاقبت کار را خوب نمی بینی. هوشیاری تو از آنجا پیداست که در کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ شرکت کردی، به این امید که جنرال یا سپهدار شوی. به این آرزویت رسیدی ولی ملا شدن چه آسان، آدم شدن چه مشکل! از کودتای ۲۶ سرطان تا دم حاضر شما درخشش های کوتاه مدت داشته اید، از جمله خراب کردن پروژه صلح بینین سیوان یا برنامه صلح سازمان ملل متحد، سوء استفاده از اعتماد داکتر نجیب که شما را برای فرونشاندن غایله شمال، به مزار شریف فرستاده بود و سرانجام . . .»

« . . . تو هم یک نیم نخود تلخه داری و جویای نام و ننگ می باشی. چه عجب؟ می بینی که پوست تو از "کرگدن" هم کلفت تر است. گردن کلفت ترا هیچ کاردی به شمول (کارد) قصاب درنخاس کابل بریده نمی تواند. ولی چوب خدا صدا ندارد! تو رانده پروردگار هستی. نمیدانم اطلاع داری که نام معلم "شیاطین" " (عزازیل)" است اما غره شد و در مقام سرپیچی از پروردگار برآمد و خداوند او را ما دام العمر لعنت کرد. تکبر عزازیل را خوار کرد به زندان لعنت گرفتار کرد. تو از بس حيله گر، گپ ساز و مفتن هستی که به نظر می آید سرنوشت مشابه با عزازیل داری! از خدا بترس و سر پر از کینه و کنه و کرم و عنکبوت را بر خاک بمال تا مگر با غفران ایزد متعال مقابل شوی « . / .»
«تو بگو به کی وفادار ماندی؟ به شاه؟ که نماندی - بعد از فراغت از تحصیل نظامی در مراسم تحلیف به قرآن سوگند یاد کردی که به شاه وفادار میمانی که نماندی. بعد از مشارکت در کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲، باز هم به کتاب خدا سوگند یاد کردی که به جمهوریت داوودخان وفادار میمانی! که نماندی. به مرشدت ببرک کارمل؟ که نماندی و سپس با داکتر نجیب الله عهد و پیمان بستنی که به او و نظامش وفادار میمانی! که نماندی. سپستر قبله بدل کردی و سر بر آستان ربانی و احمدشاه مسعود و رشید دوستم سائیدی که معلوم نیست در حق آنها چه کردی؟ شاید وفاداری! منکه باور ندارم. تو ماکیاول! دوران هستی و بخاطر اجرای مقاصد ارتکاب هر عملی را مجاز میدانی. در تاریخ کسی به بی وفائی، عهد شکنی و رفیق فروشی تو نیامده است. تو عیناً "بروتوس" هستی که ولینعمتش "تزار" را از

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دليکنې دليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرو مخکې په خیر و لولئ

عقب خنجر زد و وقتیکه تزار او را دید، بهت زده پرسیدش: بروتوس تو هم؟! این مقوله و خطاب از آن مقوله هایی است که در دل تاریخ حک شده است و هیچ نامردی آنرا زدوده نمی تواند.

«از حضرت جعفر صادق روایت می کنند که گفته بود: کسی که بی بصیرت عمل می کند مانند پوینده ایست بر کجراهه، که شتابش جز بر دوری اش نمی افزاید! این یک اندرز کارساز است و می رساند که باید با بصیرت عمل کنید. از کجراهه به راه راست بیاوید و نگذارید که بیش از این غرق شوید. مراتب سقوط انسان حد و حصر ندارد. باری نه تنها خود را غرق می کند بلکه دیگران را نیز با خود غرق می کند. همان طوری که شما کردید. هم مملکت و هم یک ملت را با خود غرق کردید. این تراژیدی هنوز هم ادامه دارد. حضور غیر مترقب و ناگهانی شما در تاریخ یک فاجعه بی نظیر است. کاش خداوند شما را نمی آفرید و یا مادر نمی زانید. شما شرم تاریخ و ننگ بشریت هستید.»

د پانو شمیره: له 2 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکني د ليکنيزې بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په څير و لولئ